

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۰۷
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»			
عنوان ۴	درآمد بحث: بررسی معنای «دین»			
عنوان ۵	مراتب حسابرسی در روز جزا			
عنوان ۶	نقش رجال الأعراف			
عنوان ۷	مؤیدات معنای حکم			
عنوان ۸	شواهد لغوی			
عنوان ۹	آیات مؤید			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

موضوع اصلی این جلسه، تبیین معنای واژه «دین» در قرآن کریم است. بر اساس تتبع در آیات، معنای بنیادین «دین»، «حکم»، «امر» و «فرمانروایی» است و مفاهیمی چون جزا، حساب و طاعت، از لوازم این معنای اصلی به شمار می‌روند. بر این اساس، «یوم الدین» روزی است که فرمانروایی و حاکمیت مطلق و انحصاری از آن خداوند است و هیچ فرمانروای دیگری، چه حق و چه باطل، در آن روز جایگاهی ندارد. حسابرسی در آن روز در دو مرحله اصلی صورت می‌گیرد:

❖ ۱. پرسش بنیادین توسط خداوند: درباره امامت و رهبری؛ اینکه هر فرد از چه کسی پیروی کرده است. این پرسش، سرنوشت کلی افراد و جدایی صفوف مؤمنان از مجرمان را رقم می‌زند.

❖ ۲. پرسش‌های تفصیلی توسط ائمه علیهم السلام: پس از مشخص شدن صفوف، امامان معصوم، که «رجال الأعراف» نیز خوانده شده‌اند، از پیروان خود برای تعیین درجات و مراتبشان در بهشت یا دوزخ سؤال می‌کنند.

شواهد لغوی، همچون کاربرد واژه «دیان» به معنای «حاکم» و «قاضی» در وصف خداوند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و همچنین آیات متعدد قرآنی که روز قیامت را «یوم الفصل» (روز جدایی) و روزی که «امر، تنها از آن خداست» معرفی می‌کنند، این تفسیر را تأیید می‌نماید. در نهایت، «صراط» (راه) نتیجه انتخاب «دین» (حاکمیت) است؛ پیروی از حاکمیت الهی به صراط مستقیم و بهشت، و تبعیت از حاکمیت طاغوت به صراط جحیم و دوزخ منتهی می‌شود.

درآمد بحث: بررسی معنای «دین»

در جلسه پیشین، چنین تبیین گردید که با تتبع در موارد استعمال واژه «دین» در قرآن کریم، می توان استنباط نمود که معنای اصلی آن، «حکم» و «امر» است که با «مُلک» و فرمانروایی، یگانه می باشد. بنابراین، دین یعنی حکم و فرمانی که خواه ناخواه، از سوی فرمانروا صادر می شود. هنگامی که معنای «حکم» برای دین در نظر گرفته شود - خواه امر، خواه نهی و خواه ملک و فرمانروایی - به طور طبیعی، لوازمی در پی خواهد داشت؛ مانند جزاء، حساب، طاعت و دیگر معانی ای که در کتب لغت - و از آن جمله «مجمع البیان» - برای آن ذکر شده است، ولی اینها در شمار لوازم آن معنای اصلی (حکم، مُلک و فرمانروایی) قرار می گیرند. پس «یوم الدین» و روز دین، یعنی روزی که فرمانروایی منحصرراً در اختیار خدای متعال است و در آن روز، هیچ کس دیگری فرمان نمی دهد؛ حتی پیامبران، رسولان و حاکمانی که در دنیا از سوی خداوند مأمور به حکمرانی بودند، جملگی در برابر حاکم مطلق علی الاطلاق، پاسخگو خواهند بود؛ چه رسد به حکام و ملوک باطل که اساساً فرمانروایی شان فانی و دروغین بوده و در آن روز، جایگاهی ندارد. لکن علاوه بر مُلک های باطل، مُلک های حق نیز که از جانب خداوند به اولیای او عطا شده بود، در قیامت دیگر محلی از اعراب نخواهد داشت و در آن روز، تنها حکم خدا جاری است؛ چنان که در سوره غافر می فرماید:

﴿...لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^۱

حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است!

مراتب حسابرسی در روز جزا

پرسشگر: ...

معظم له: آن دیگر مُلک نیست؛ بلکه بدین معناست که جزاء به دست اینان سپرده می شود: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ به یقین بازگشت [همه] آنان به سوی ماست * و مسلماً حسابشان [نیز] با ماست!؛^۲ این حساب نیز مشتمل بر دو نوع است. ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ بر کل دستگاه الهی دلالت دارد که شامل حسابی هم می شود که ائمه به انجام می رسانند؛ ولی از آیات و روایات چنین مستفاد می شود که در قیامت، دو مرحله اصلی برای حساب و سؤال وجود دارد:

❖ ۱. سؤال اصلی: از اینکه تابع چه کسی بودی؟ امام تو که بود؟ از دستور چه کسی پیروی می کردی؟

این همان پرسشی است که خدای متعال مطرح می کند و برای نمونه، در بیش از یک آیه می فرماید:

﴿وَقَفُّهُمْ إِيَّاهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۳

آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند!

۱. سوره غافر: ۱۶.

۲. سوره غاشیه: ۲۵ و ۲۶.

۳. سوره صافات: ۲۴.

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱؛

به یقین، [هم] از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد؛ و [هم] از پیامبران سؤال می‌کنیم.

❖ ۲. سؤال غیراصلی: در جای دیگر می‌فرماید:

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾^۲؛

در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی‌شود [و همه چیز روشن است]!

﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ الْمُجْرِمُونَ﴾^۳؛

[و هنگامی که عذاب الهی فرارسد، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند.

اما چگونه میان این دو دسته از آیات (مربوط به سؤال اصلی و سؤال جزئی) می‌توان جمع نمود؟ در آیه‌ای همچون ﴿وَقَفَّوهُمْ اِثْمَهُمْ مَسْئُولُونَ﴾، از این جهت مسئول هستند که ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ...﴾ [از] روزی [بترسید] که خداوند، پیامبران را جمع می‌کند، و به آنها می‌گوید: «[در برابر دعوت شما،] چه پاسخی به شما داده شد؟»^۴ و ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ﴾؛ یعنی آیا شما از رسولان خدا و امام الهی پیروی کردید یا خیر؟ از چه کسی پیروی می‌کردی و دنباله‌رو که بودی؟ این پرسشی است که خداوند مطرح می‌کند و با همین پرسش، فصل خصومت و صدور حکم، به وقوع می‌پیوندد؛ از این رو، مکرراً در قرآن کریم از تمییز و جداسازی، سخن به میان آمده است؛ مانند آیه ﴿وَأَمَّا زُورَ الْيَوْمِ اَئِنَّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ [و به آنها می‌گویند: جدا شوید امروز ای گنهکاران!]^۵. مجرمانی که فرمان به جداسازی صفشان از دیگران داده می‌شود، چه کسانی هستند؟ آنان کسانی هستند که صفشان از فرمانروایان الهی جدا می‌گردد. این موضوعی است که خداوند از آن می‌پرسد؛ اما پس از آنکه می‌فرماید از گناهانشان پرسیده نمی‌شود، دیگر این امر به خداوند مربوط نیست؛ بلکه به امام هر قومی واگذار می‌شود و در رأس ایشان، ائمه معصومین علیهم السلام قرار دارند که همه امامت‌ها به امامت ایشان بازمی‌گردد. این ائمه هستند که از پیروانشان سؤال می‌کنند تا درجات بهشتی‌شان و حتی درکات دوزخیان، معین گردد.

نقش رجال الاعراف

در سوره اعراف می‌فرماید:

﴿...وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾^۶؛

۱. سوره اعراف: ۶.

۲. سوره الرحمن: ۳۹.

۳. سوره قصص: ۷۸.

۴. سوره مائده: ۱۰۹.

۵. سوره یس: ۵۹.

۶. سوره اعراف: ۴۶.

و بر «اعراف» مردانی هستند که هر يك از آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند؛ و به بهشتیان صدا می‌زند که: «درود بر شما باد!» اما داخل بهشت نمی‌شوند؛ درحالی‌که امید آن را دارند.

در این آیات می‌فرماید که «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ»؛ با اینکه میان اهل دوزخ و اهل بهشت، جداسازی صورت گرفته، ولی همچنان اجازه ورود به بهشت به اهل آن، داده نمی‌شود مگر آنکه اهل الأعراف دستور دهند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»^۱. بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده، این جمله را رجال اعراف می‌گویند و این، روایت نیست تا کسی بتواند در سند یا مفهوم آن خدشه‌ای وارد آورد. در روایت نیز آمده است که: «نحن رجال الأعراف لا يدخل الجنة إلا من عرفنا و عرفناه»^۲؛ آن اعراف، جایگاه شناسایی است تا روشن شود چه کسی اهل دوزخ و چه کسی اهل بهشت است. پرسشگر: ...

معظم‌له: اسباب، متفاوت می‌شود.

پرسشگر: ...

معظم‌له: همین نظامی که در این عالم برقرار است، در آن عالم نیز وجود دارد؛ منتها اسباب، تفاوت می‌یابد. فرض کنید که در اینجا ما یک نوع شمس داریم، ولی ممکن است در آنجا نور، ناشی از خورشید نباشد؛ بلکه از منبعی دیگر تأمین گردد؛ «... لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا»^۳؛ یعنی خورشید این دنیا را در آنجا نداریم؛ اما «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»^۴ را داریم. نورانیت و روشنایی هست، اما سببش چیز دیگری است که در اینجا با عنوان «نور ربها» از آن یاد شده است. پس معلوم می‌شود که مسأله تجلی خدای متعال در عالم قیامت، امری بس مهم است و نوعی تجلی وجود دارد؛ لذا این روشنایی با نور الهی محقق می‌گردد و این تجلی الهی است که درباره‌اش می‌فرماید:

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ»^۵؛

[به خاطر بیاورید] روزی را که ساق پاها [از وحشت] برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند؛ اما نمی‌توانند.

هنگامی که تجلی صورت می‌پذیرد، ظاهراً دستور می‌رسد که برای خدا سجده کنید و اهل ایمانی که در این دنیا اهل سجده و اطاعت بوده‌اند، برای خدا سجده می‌کنند؛ ولی دیگری که اهل سجده نبوده‌اند، اصلاً قادر به سجده نیستند؛ و در ادامه می‌فرماید:

«خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ»^۶؛

۱. همان: ۴۹.

۲. «... وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعْرِفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ...» [الكافي؛ كتاب الحجّة، باب معرفة الإمام و الردّ إليه، ح ۹].

۳. سورة انسان: ۱۳.

۴. سورة زمر: ۶۹.

۵. سورة قلم: ۴۲.

۶. همان: ۴۳.

این در حالی است که چشمه‌هایشان [از شدت شرمساری] به زیر افتاده، و ذلت و خواری وجودشان را فراگرفته؛ آنها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند؛ درحالی‌که سالم بودند [ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند]!

این دنیا، عالم سلامت است و کسانی که در اینجا می‌توانستند سجده کنند و خویشتن را به هیئت ساجدان درآورند و برای خویش، هیئت ساجده لله را مهیا سازند، چنین نکردند؛ لذا بیمار شدند و این بیماریِ تمرد از اطاعت خدا، سبب می‌شود که در آن دنیا هرچه برای سجده بکوشند، نتوانند.

سجود لله نیز ظاهراً از برخی آیات و روایات چنین برمی‌آید که در هنگام تجلی نور رب است که: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.

مؤیدات معنای حکم

مؤیداتی نیز برای «دین» به معنای «حکم» و معنای نزدیک به آن، همچون مُلک و امر و فرمان، در دست داریم. روز قیامت، روز دین است؛ یعنی فرمان، فقط و فقط از آن خداست؛ یوم‌الدین، یوم‌الملک الهی و یوم‌الحکم الهی است. پرسشگر: همان آئین است؟

معظم‌له: مقصود، آئین دنیوی اهل کفر و شرک نیست؛ ﴿أَقِمْوَا الدِّينَ﴾^۱ یعنی دین خدا را برپا دارید؛ لذا بعداً می‌فرماید: ﴿أَمْرُ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ...﴾ آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته‌اند؟!^۲؛ دین همان احکام الهی است که به بهشت منتهی می‌شود.

پرسشگر: ...

معظم‌له: صراط، غیر از مسأله دین است. صراط به نحوی، ثمره دین است؛ یعنی هنگامی که دین در کار باشد و قانون الهی حکومت کند، صراطی وجود دارد که به بهشت منتهی می‌گردد. صراط می‌تواند از نتایج دین باشد. در قرآن کریم، صراط بر دو گونه است:

➤ صراط مستقیم الهی؛

➤ صراط جحیم که درباره‌اش می‌فرماید: ﴿... فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾^۳.

پرسشگر: ...

معظم‌له: بسته به حاکمی است که حُکمش را برمی‌گزینید. هرکس در این دنیا ناگزیر است از یک حکم و فرمانی پیروی کند که یا حکم و فرمان خداست یا حکم طاغوت.

شواهد لغوی

در جلسه پیشین، آیاتی را به عنوان شاهد ذکر کردیم که واژه «دین» در آنها به معنای حکم الهی به کار رفته است. در اینجا به شواهد لغوی این معنا نیز اشاره می‌کنیم.

۱. سوره شوری: ۱۳.

۲. همان: ۲۱.

۳. سوره صافات: ۲۳.

مؤید آنچه گفتیم، در «لسان العرب» - که مؤلفش «ابن منظور افریقی» شیعی است و لذا به مناسبت های گوناگون، روایات حضرت امیر علیه السلام را به شکلی ظریف می گنجاند - آمده است: «الدَّيَّانُ: مَنْ أَسْمَاءُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، مَعْنَاهُ الْحَكَمُ الْقَاضِي. وَ سئل بعض السلف عن علي بن أبي طالب عليه السلام؛ از برخی علمای سلف، درباره علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال شد که او را تعریف کند، «فقال: كان دَيَّانَ هذه الأمة بعد نبيها أي قاضيها و حاكمها»؛ یعنی فرمان و حکم امت پیامبر صلی الله علیه و آله به دست او بوده است.

این کتاب در ادامه می گوید: «و الدَّيَّانُ السَّائِسُ»؛ دَيَّان به فرمانروا نیز گفته می شود و به معنای کسی است که دین (حکم) به دست اوست. «و أنشد أي أبو إسحاق - بيت ذي الإِسْبَعِ العدواني؛ بیته را از عدوانی، به عنوان شاهد، ذکر کرده که در آن «دَيَّان» به معنای سائس و فرمانروا به کار رفته است:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا فَتَحُورِي! فِينَا، وَلَا أَنْتَ دَيَّانِي فَتَحُورِي!

به خدا سوگند («لا» مخفف «الله» و برای قسم است) نه تو در حَسَب و شرف بر من برتری داری و نه حاکم منی تا بخواهی بر من حکومت کنی («تخزونی» به معنای «تحکمنی و تسوسنی» است). و در ادامه می گوید:

«قال ابن السكيت: أي و لَأَنْتَ مَالِكُ أَمْرِي فَتَسُوسُنِي».

آیات مؤید

افزون بر آنچه گذشت، از استعمالات واژه «دین» در قرآن کریم به معنای حاکم و مالک، آیات دیگری نیز این معنا را تأیید می کنند که از روز قیامت به «يوم الفصل» هم تعبیر شده است:

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ﴾^۳؛

امروز همان روز جدایی [حق از باطل] است که شما و پیشینیان را در آن جمع کرده ایم!

﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾^۴؛

باز چه می دانی روز جزا چیست؟! * روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست، و همه امور در آن روز از آن خداست!

يوم الدين است، زیرا امر در آن روز، از آن خداست.

﴿فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدَ الدِّينِ * أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾^۵؛

پس چه چیز سبب می شود که بعد از این همه [دلایل روشن] روز جزا را انکار کنی؟! * آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست؟!

۱. لسان العرب؛ ذیل ماده «دین».

۲. البته در ادامه گفته: «و الدَّيَّانُ: الْقَهَّار».

۳. سورة مرسلات: ۳۸.

۴. سورة انفطار: ۱۸ و ۱۹.

۵. سورة تین: ۷ و ۸.

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله محسن اراکی رحمته الله ۷

«أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» بودنِ خداوند در یوم الدین، با معنایی که برای دین گفتیم (روز حکم) تناسبی تام دارد.

﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾

که مراد از «یوم»، یوم القیامة است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

